

Islamic Knowledge and Insight

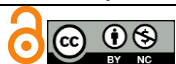
An Examination of Islamic Rapprochement and Unity-Building Strategies in the Intellectual System of Imam Khomeini and Imam Musa al-Sadr

1. Seyedeh Razieh Mousavi: Department of Political Science, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran
2. Fereydoun Akbarzadeh*: Department of Political Science, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran. (Email: hm1354@iau.ac.ir)
3. Hamed Mohagheghnia: Department of Political Science, Ahv.C., Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

Abstract

Islamic rapprochement among schools of thought, in its general sense, refers to the efforts of Muslim scholars to establish convergence among the followers of different Islamic denominations with the aim of fostering mutual understanding and strengthening religious brotherhood based on Islamic principles and commonalities. In a more specific sense, this concept is presented as an intellectual and practical movement by scholars of Islamic denominations who seek to reduce disagreements, neutralize tensions, and establish unity between Shiites and Sunnis. The realization of Islamic unity requires the establishment of strong foundations within political and social systems, both at national and transnational levels; without such foundations, achieving genuine convergence will not be possible. In this regard, intellectual and religious elites play a central role in guiding and advancing this process. The present study focuses on this issue and examines the key strategies of Islamic rapprochement and unity in the thought of two prominent Shiite thinkers, Imam Musa al-Sadr and Imam Khomeini. This examination is based on the assumption that weakness and fragmentation among Islamic countries have created grounds for interventions and exploitation by international powers and constitute one of the most significant consequences of the failure to achieve Islamic rapprochement and unity. Drawing upon the foundations of rapprochement-oriented jurisprudence, this study analyzes these challenges from the intellectual perspectives of Imam Khomeini and Imam Musa al-Sadr and explores their proposed solutions for confronting these crises and achieving Islamic solidarity. According to the perspectives of these two thinkers, rapprochement among Islamic denominations and Islamic cohesion not only contribute to the revival of the power and dignity of the Islamic Ummah but also prevent the weakening and collapse of Muslim societies.

Keywords: *Rapprochement, rapprochement-oriented jurisprudence, Islamic unity, Imam Musa al-Sadr, Imam Khomeini.*



How to cite: Mousavi, S. R., Akbarzadeh, F., & Mohagheghnia, H. (2026). An Examination of Islamic Rapprochement and Unity-Building Strategies in the Intellectual System of Imam Khomeini and Imam Musa al-Sadr. *Islamic Knowledge and Insight*, 4(5), 1-15.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 January 2026

Revise Date: 23 May 2026

Accept Date: 30 May 2026

Initial Publish: 21 July 2026

Final Publish: 22 December 2026

معرفت و بصیرت اسلامی

بررسی استراتژی‌های تقریبی و وحدت‌بخش اسلامی در منظومه فکری امام خمینی و امام موسی صدر

۱. سیده راضیه موسوی: گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
۲. فریدون اکبرزاده*: گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. (پست الکترونیک: hm1354@iau.ac.ir)
۳. حامد محقق‌نیا: گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

چکیده

تقریب مذاهب اسلامی در معنای کلی به تلاش علمای اسلام برای ایجاد همگرایی میان پیروان مذاهب مختلف با هدف شناخت متقابل و تقویت اخوت دینی بر پایه اصول و مشترکات اسلامی اشاره دارد. در معنای خاص‌تر، این مفهوم به عنوان یک جنبش فکری و عملی توسط اندیشمندان مذاهب اسلامی مطرح می‌شود که در راستای کاهش اختلافات، خنثی‌سازی تنش‌ها و ایجاد اتحاد میان شیعیان و اهل سنت گام برمی‌دارند. تحقق وحدت اسلامی مستلزم ایجاد زیرساخت‌های مستحکم در نظام‌های سیاسی و اجتماعی، چه در سطح ملی و چه در مقیاس فراملی، است؛ بدون این بنیان‌ها، دستیابی به همگرایی واقعی امکان‌پذیر نخواهد بود. در این میان، نخبگان فکری و دینی نقشی محوری در هدایت و پیشبرد این روند ایفا می‌کنند. پژوهش حاضر با تمرکز بر این موضوع، به بررسی راهبردهای کلیدی تقریب و وحدت اسلامی در اندیشه دو متفکر برجسته شیعی، امام موسی صدر و امام خمینی، می‌پردازد. این بررسی بر این فرض استوار است که ضعف و پراکندگی در میان کشورهای اسلامی زمینه‌ساز مداخلات و بهره‌برداری قدرت‌های بین‌المللی شده و یکی از مهم‌ترین تبعات عدم تحقق تقریب و وحدت اسلامی محسوب می‌شود. این مطالعه، با تکیه بر مبانی فقه تقریبی، به تحلیل این چالش‌ها از منظر فکری امام خمینی و امام موسی صدر پرداخته و راهکارهای آنان را برای مقابله با این بحران‌ها و دستیابی به همبستگی اسلامی بررسی می‌کند. بر اساس دیدگاه این دو متفکر، تقریب مذاهب و انسجام اسلامی نه تنها سبب احیای قدرت و عزت امت اسلامی می‌شود، بلکه از ضعف و فروپاشی جوامع مسلمان نیز جلوگیری خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: تقریب، فقه تقریبی، وحدت اسلامی، امام موسی صدر، امام خمینی

شیوه استناددهی: موسوی، سیده راضیه، اکبرزاده، فریدون، و محقق‌نیا، حامد. (۱۴۰۵). بررسی استراتژی‌های تقریبی و وحدت‌بخش اسلامی در منظومه فکری امام خمینی و امام موسی صدر. *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۴(۵)، ۱-۱۵.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۹ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۳۰ تیر ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ دی ۱۴۰۵

مقدمه

وحدت و اتحاد به معنای گرایش به همگرایی و یکپارچگی میان گروه‌های مختلف تعریف می‌شود. راغب اصفهانی مفهوم «وحدت» را به عنوان یگانگی و بی‌همتایی تعبیر کرده است و معتقد است که وحدت به معنای چیزی است که هیچ جزئی ندارد (Raghib, 2008). علامه شیخ محمد نجار نیز در مجله‌الزهر این واژه را در کاربردهای معاصر، به معنای اتحاد دو یا چند موجودیت، همچون وحدت دولتی و وحدت قوانین تجاری، تعریف کرده است. استاد مرتضی مطهری نیز در بحث تقریب مذاهب بر این باور است که تحمیل یک مذهب بر سایر مذاهب یا حذف تفاوت‌های فقهی، نه منطقی و معقول است و نه عملی و مطلوب. بلکه هدف اصلی از تقریب، تشکیل صفی واحد از مسلمانان در برابر دشمنان مشترکشان است (Alavi Moghaddam, 1983).

مفهوم وحدت در حوزه‌های مختلفی همچون جامعه‌شناسی، فلسفه، عرفان و روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته و در هر یک از این علوم، تعریفی متناسب با زمینه علمی مربوطه دارد. از منظر لغوی، وحدت به معنای یگانگی و یکپارچگی است (Al-Jawhari, 1987). اما در اصطلاح، این واژه به معنای ایجاد روحیه برادری دینی، همکاری و هم‌افزایی میان پیروان مذاهب اسلامی بر مبنای اصول مشترک دینی و اتخاذ موضعی واحد در برابر دشمنان اسلام تعبیر می‌شود. در این راستا، احترام به اعتقادات مذهبی هر گروه نیز مورد تأکید است (Taskhiri, 2005).

وحدت اسلامی یکی از اساسی‌ترین مسائل در جهان اسلام است و به‌عنوان یکی از شاخص‌های پویایی و حیات امت اسلامی شناخته می‌شود (Motahhari, 1982). نگاه اسلام به مقوله اتحاد و انسجام، نگاهی راهبردی و آینده‌نگرانه است، چراکه این اصل، چه در سطح داخلی و چه در عرصه بین‌المللی، تأثیری تعیین‌کننده بر سرنوشت امت اسلامی دارد. باین حال، این امر همواره در معرض تهدیدها و چالش‌های گوناگون قرار داشته است. دشمنان اسلام، برای تضعیف این اصل اساسی، از ابزارها و راهبردهای مختلفی

همچون ایجاد تفرقه و ترویج اختلافات مذهبی بهره می‌برند، چراکه شکاف و واگرایی میان مسلمانان، زمینه را برای تسلط بیگانگان بر جوامع اسلامی فراهم می‌سازد و منجر به تضعیف دین و ارزش‌های اسلامی می‌شود.

اسلام به وحدت به‌عنوان یک مسئله مهم اجتماعی نگریسته است که می‌تواند تأثیرات گسترده‌ای بر انسجام و پیشرفت جامعه داشته باشد، اما در عین حال، در معرض تهدیدهای جدی نیز قرار دارد. بنابراین، شناسایی این آسیب‌ها امری ضروری است، زیرا اگر این تهدیدات به‌موقع شناسایی و مدیریت نشوند، بنیان اتحاد و همگرایی اسلامی به‌تدریج از بین خواهد رفت. برخی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی وحدت اسلامی شامل سطحی‌نگری، سوءبرداشت‌ها، تعصبات مذهبی، توهین به مقدسات، تکفیر، شکل‌گیری گروه‌های افراطی، ترور، انتشار شایعات، انفعال علما و عدم حمایت کشورهای اسلامی از یکدیگر است. درحالی‌که وجود اختلافات در برخی از موارد امری طبیعی و غیرقابل اجتناب است، اما این اختلافات نباید به واگرایی و تفرقه میان مسلمانان منجر شود. محوریت قرآن و اصول اساسی دین، مهم‌ترین عامل حفظ و تقویت همبستگی اسلامی محسوب می‌شود.

این پژوهش تلاش دارد تا ضمن بررسی ماهیت فقه تقریبی، این پرسش را مطرح کند که اساسی‌ترین مبانی، راهبردها و استراتژی‌های دستیابی به تقریب مذاهب اسلامی در اندیشه امام خمینی و امام موسی صدر کدام‌اند؟ همچنین، این پژوهش در پی آن است که مقایسه‌ای میان استراتژی‌های تقریب و وحدت اسلامی این دو شخصیت در دو جامعه متفاوت، یعنی ایران و لبنان، ارائه دهد و نقاط اشتراک و تفاوت‌های آن‌ها را تبیین نماید.

اهداف پژوهش:

تبیین مبانی فقه تقریبی:

هدف این بخش، بررسی اصول و مبانی فقهی است که در جهت تقویت وحدت اسلامی میان مذاهب مختلف وجود دارد. این بخش می‌تواند به تبیین اصولی پردازد که امام خمینی و امام موسی صدر بر

آن تأکید داشتند و نشان دهد که چگونه این مبانی می‌توانند به عنوان پایه‌های فقهی برای تقریب مذاهب اسلامی مورد استفاده قرار گیرند.

تبیین استراتژی‌های تقریبی و وحدت‌بخش امام خمینی در جامعه ایران:

در این بخش، هدف اصلی بررسی استراتژی‌ها و سیاست‌های وحدت‌بخشی امام خمینی در ایران است که به تقویت همبستگی میان مسلمانان از مذاهب مختلف انجامید. این پژوهش می‌تواند بر سیاست‌های امام خمینی در دوران انقلاب اسلامی و بعد از آن تمرکز کند و به نحوه مواجهه ایشان با چالش‌های اجتماعی، سیاسی و مذهبی در ایران بپردازد.

تبیین استراتژی‌های تقریبی و وحدت‌بخش امام موسی صدر در جامعه لبنان:

این بخش به بررسی استراتژی‌ها و اقدامات امام موسی صدر در لبنان برای وحدت‌بخشی میان مسلمانان، به‌ویژه در کشور با تنوع مذهبی و قومی بالا، اختصاص دارد. پژوهش می‌تواند به چگونگی تعامل امام موسی صدر با فرقه‌های مختلف لبنانی و نقش ایشان در ایجاد همبستگی اجتماعی پرداخته و نحوه ایجاد هماهنگی بین مسلمانان شیعه و اهل سنت در لبنان را تحلیل کند.

تبیین اشتراکات تقریبی و وحدت‌بخش امام خمینی و امام موسی صدر:

در این بخش، پژوهش به تبیین شباهت‌ها و اشتراکات میان استراتژی‌ها و دیدگاه‌های امام خمینی و امام موسی صدر در راستای وحدت اسلامی خواهد پرداخت. این مطالعه می‌تواند به شناسایی اصول مشترک در تفکر فقهی، اجتماعی و سیاسی این دو شخصیت بزرگ اسلامی بپردازد و نحوه تأثیرگذاری آن‌ها بر وحدت و همبستگی مسلمانان در ایران و لبنان را تحلیل کند.

این اهداف پژوهش نه تنها به درک بهتر دیدگاه‌های امام خمینی و امام موسی صدر می‌پردازد، بلکه می‌تواند راهکارهای عملی و فقهی را برای تقویت وحدت اسلامی در دنیای امروز ارائه دهد.

قریشی کرین، حسین فلاحی و خرم‌آبادی در پژوهشی با عنوان «تطبیق اندیشه تقریب از منظر امام خمینی (ره) و آیت‌الله بروجردی» به این نتیجه رسیده‌اند که این دو شخصیت برجسته، وحدت و تقریب را نه تنها به عنوان یک هدف دینی، بلکه به عنوان یک راهبرد کلان سیاسی تلقی می‌کردند. آنان در مسیر تحقق این هدف، مراحلی همچون فراهم‌سازی زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، نقش‌آفرینی نخبگان سیاسی و مذهبی به عنوان عاملان وحدت و بهره‌گیری از ابزارهای مناسب برای تقویت اتحاد سیاسی مسلمانان را مورد توجه قرار داده‌اند.

بادپا نیز در پژوهش خود با عنوان «ضرورت قانون‌گذاری احکام فقهی و تأثیر آن در تقریب دیدگاه‌های مذاهب اسلامی» به این نتیجه رسیده است که در طول تاریخ، قانون‌گذاری در حوزه احکام فقهی همواره مورد توجه فقهای اسلامی بوده و نیاز جامعه اسلامی به آن، از قرن‌ها پیش احساس می‌شده است. این پژوهش تأکید دارد که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، گام‌های مؤثری در این زمینه برداشته شده است. از منظر او، این فرایند نه تنها به همگرایی اجتهادی و فقهی میان مذاهب اسلامی کمک کرده، بلکه در معرفی جامعیت و جهانی بودن نظام حقوقی اسلام نیز نقش مهمی ایفا نموده است.

همچنین، یافته‌های پژوهش صفرخانی، الهی‌منش و فرهودی تحت عنوان «بررسی تطبیقی نظریه فقهی امام خمینی و علامه نوری در حوزه وحدت و تقریب مذاهب اسلامی» نشان می‌دهد که رویکرد امام خمینی (ره) به وحدت اسلامی، مبتنی بر نقش کلیدی دولت در تحقق آن است؛ به گونه‌ای که استقرار حکومت دینی را لازمه دستیابی به وحدت امت اسلامی می‌داند. این در حالی است که علامه نوری نگاه متفاوتی به این موضوع دارد و بیشتر بر وحدت امت اسلامی، فارغ از چارچوب دولت‌محور، تأکید می‌کند.

پژوهش حاضر، ضمن بهره‌گیری از دستاوردهای مطالعات پیشین، در دو محور اساسی نوآوری دارد. نخست، با توجه به پارادایم قدرت‌محور حاکم بر روابط بین‌الملل، نشان می‌دهد که تقریب فقهی می‌تواند به عنوان راهکاری برای کاهش اختلافات بین دولت‌های

اسلامی و مقابله با بهره‌برداری بازیگران بین‌المللی از این واگرایی‌ها
عمل کند. دوم، این پژوهش در یک مطالعه موردی، با تکیه بر فقه
تقریبی، به مقایسه و تحلیل آرای امام خمینی و امام موسی صدر
پرداخته است. این دو اندیشمند، با وجود اشتراکاتی همچون معاصر
بودن، تعلق به مکتب تشیع و داشتن زمینه‌های علمی مشابه، در دو
جامعه با شرایط فرهنگی و اجتماعی متفاوت (ایران و لبنان) به
استراتژی‌های تقریبی متفاوتی پرداخته‌اند که پژوهش حاضر تلاش
دارد این تفاوت‌ها را از بطن اندیشه‌های آنان استخراج و تحلیل کند.

جدول ۱. پیشگامان تقریب و وحدت اسلامی

نام	عنوان یا سمت
محمد تقی قمی	مؤسس و دبیر کل دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه
سيد حسين بروجردی	مرجع اعلاي شيعيان و حامی تقریب مذاهب
محمد علی علوه پاشا	رئيس دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه
شيخ عبدالمجيد سليم	رئيس هيئت فتوى دانشگاه الازهر و از اعضای دارالتقريب
حاج امين حسینی	مفتی اعظم فلسطین و از رهبران جنبش‌های اسلامی
شيخ محمد عبداللطيف	مفتی وزارت اوقاف مصر
شيخ محمد عبدالفتاح عنانی	رئيس مذهب مالکی در دانشگاه الازهر
شيخ محمود شلتوت	شيخ الازهر و از اعضای هیئت کبار علمای الازهر
حسن البنا	بنیان‌گذار و رهبر جمعیت اخوان المسلمین
سيد جمال‌الدین اسدآبادی	از پیشگامان بیداری اسلامی و اتحاد مسلمین
قاضی محمد بن عبدالله امری	نماینده شیعیان زیدیه یمن در دارالتقريب
شيخ محمد حسین	از علمای زیدیه یمن و از فعالان تقریب
کاشف الغطاء	از علمای برجسته شیعه و حامی تقریب مذاهب
سيد عبدالحسين شرف‌الدین	از علمای برجسته شیعه و مؤلف کتاب المراجعات
امام موسی صدر	مؤسس مجلس اعلاي شيعيان لبنان و پرچمدار وحدت اسلامی
امام خمینی (ره)	رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران و نظریه‌پرداز وحدت اسلامی

روش‌شناسی پژوهش:

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی برای بررسی و تحلیل
موضوع استفاده شده است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق
روش کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده‌اند. در مرحله نخست،
مبانی نظری و ادبیات تحقیق با بهره‌گیری از منابع معتبر شامل
کتاب‌ها، مقالات علمی، تحقیقات پیشین، اسناد تاریخی،
گزارش‌های دولتی و اسناد راهبردی استخراج و بررسی شده است.
همچنین، برای تحلیل تحولات سیاسی و اجتماعی مرتبط، از منابع
متعددی نظیر مقالات علمی، پایگاه‌های داده، سایت‌های خبری،

خبرگزاری‌ها و بولتن‌های تخصصی استفاده گردیده است. این
روش‌شناسی امکان بررسی عمیق دیدگاه‌های امام خمینی و امام
موسی صدر در حوزه تقریب مذاهب اسلامی را فراهم می‌آورد و
زمینه‌ساز ارائه راهکارهای مناسب برای انسجام اسلامی خواهد بود.
چهارچوب نظری: تقریب فقهی
آشنایی با مبانی و چهارچوب نظری تقریب فقهی با تأکید بر نظرات
عالم بزرگ تقریب، آیت‌الله بروجردی، ما را در شناخت چیستی آن
و منظومه فکری پیروان و ادامه‌دهندگان این مسیر، از جمله امام
خمینی و امام موسی صدر، رهنمون خواهد ساخت.

اگرچه در مباحث کلامی، مسلمانان اختلافاتی دارند، اما اشتراکات فراوانی در فقه، آن‌ها را به یکدیگر پیوند می‌زند. مهم‌ترین این مشترکات در اصول فقه و مبانی اجتهاد شامل توحید، ربوبیت تشریع الهی، نبوت، واحد بودن دین و شریعت، خاتمیت دین، جامعیت شریعت اسلامی و حجیت منابع چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع و عقل) است. مسلمانان در این اصول اشتراک دیدگاه عمیقی دارند. اگرچه در فروع یا تفاسیر، دیدگاه‌های متفاوتی اتخاذ می‌کنند، اما این اشتراکات می‌تواند زمینه‌ساز تحقق تقریب فقهی و تقریب فکری در جامعه اسلامی شود.

در تاریخ فقه خلاف، از اواخر قرن دوم هجری، پرداختن به آرای مخالفان رواج داشت. عالمان فقهی دیدگاه‌های مدارس رقیب را نقد و مقایسه می‌کردند که مستلزم نوعی «هم‌نشینی فقهی» بود. مناظرات برگزار می‌شد و مباحث فقهی به صورت شفاهی یا مکتوب مطرح می‌گردید. برای نمونه، در دوران امام صادق (ع) روایت شده است که چهل سؤال از ایشان درباره موضوعات مختلف فقهی پرسیده شد و ایشان سه پاسخ متفاوت برای اهل حجاز، اهل رأی و عراقی‌ها ارائه دادند.

در فقه خلاف، دو پدیده اساسی رخ داد: نخست، «اسباب اختلاف‌نویسی» که به چرایی اختلاف علما می‌پرداخت و اغلب جنبه دفاع از حقانیت مذاهب داشت؛ دوم، «ادب اختلاف» که ترویج آزاداندیشی و فراتر از مذاهب اندیشیدن را در پی داشت (Shahangi, 2011).

در سده‌های بعد، اندیشمندان و مصلحانی مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی، شیخ محمدحسین کاشف‌الغطا و شیخ محمد عبده با تأکید بر اشتراکات فقهی، بر لزوم وحدت مسلمانان تأکید کردند. در دوران معاصر نیز شخصیت‌هایی همچون علامه شرف‌الدین در لبنان، آیت‌الله بروجردی و شیخ محمدتقی قمی در ایران و شیخ محمود شلتوت و شیخ محمد مدنی در مصر این مسیر را ادامه دادند.

نخستین جمعیت تقریب بین ادیان در سال ۱۳۰۳ ق تشکیل شد. آیت‌الله بروجردی، مرجع تقلید شیعیان، از حدود سال ۱۳۶۵ ق از

دارالتقریب حمایت مالی و معنوی نمود. مناسبات دوستانه و مکاتبات وی با شیخ محمود شلتوت، به صدور فتوای معروف شلتوت مبنی بر به رسمیت شناختن مذهب شیعه امامیه و جواز عمل به فقه آن انجامید (Biazar Shirazi, 2000).

آیت‌الله بروجردی در زمینه تقریب فقهی، دیدگاه نوینی را پایه‌گذاری کرد که نزد شهید اول نیز مورد تأیید بود. وی معتقد بود که شناخت مبانی فقه‌های اهل سنت ضروری است، زیرا فقه اهل‌بیت (ع) ناظر بر فقه اهل سنت بوده است و درک صحیح فقه اهل‌بیت (ع) بدون شناخت مبانی فقهی اهل سنت امکان‌پذیر نیست. وی با ارسال کتاب‌های «المبسوط» شیخ طوسی و «مختصر النافع» محقق حلی به دانشگاه الازهر مصر، نقش مهمی در ورود فقه شیعه به این مرکز علمی ایفا کرد. نقل است که شیخ عبدالمجید سلیم، شیخ سابق الازهر، می‌گفت: «هرگاه می‌خواستم در جلسه افتا حاضر شوم، تا کتاب مبسوط شیخ طوسی را مطالعه نمی‌کردم، در آن جلسه شرکت نمی‌کردم» (Biazar Shirazi, 1999).

مراد از تقریب فقهی در اندیشه آیت‌الله بروجردی، از بین بردن اختلافات فقهی و یکسان‌سازی اجتهاد نبود، بلکه هدف وی، استفاده از این اختلافات به عنوان یک فرصت و رحمت، نه عامل اختلاف و تفرقه بود. اتخاذ چنین رویکردی موجب می‌شود که سیر تکاملی فقه مسیر صحیح خود را طی کند و امت اسلامی از اختلاف‌نظرهای فقهی نه تنها متضرر نشود، بلکه منتفع گردد.

استراتژی تقریبی امام موسی صدر:

استراتژی گفت‌وگو و همزیستی:

صرف‌نظر از مذاهب مسلمانان، امت اسلامی نیاز به انجام گفت‌وگوهای علمی و اجتماعی مستمر دارد، چراکه گفت‌وگو باعث ایجاد تحول در سطح دانایی و معرفت و تفاهم و معارفه آن مذاهب خواهد شد و به آن‌ها امکان می‌دهد تا از تاریکی‌های سوءظن به یکدیگر بیرون آیند. از آنجا که گفت‌وگو خود عاملی است برای بحث و جست‌وجو، طرفین می‌توانند به نتایج بهتری دست یابند و اساساً در حین گفت‌وگو گزینه‌های متنوع‌تری مطرح می‌شود که

قابل بررسی هستند. «انسان مؤمن زمانی که به حقیقتی پایدار و قطعی دست می‌یابد، آن را با فروتنی می‌پذیرد و نیازی به اجتهاد در آن احساس نمی‌کند. اما در شرایطی که دیدگاه‌های متفاوتی در فهم یک حکم دینی پدید می‌آید، مسلمان می‌تواند به اجتهاد بپردازد، بیندیشد و در جهت استنباط حکمی متناسب با نیازهای نوظهور هر عصر تلاش کند» (Sadr, 2005). این رویکرد را می‌توان در کلام پیامبر اکرم (ص) نیز مشاهده کرد، آنجا که فرمودند: «اختلاف امتی رحمة» (اختلاف امت من مایه رحمت است). اهمیت این موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که آرای فقهی مرتبط با یک مسئله را در کنار یکدیگر بررسی کنیم.

تجربه‌هایی که مذاهب در طول تاریخ کسب کرده‌اند نشان می‌دهد که طرفداران هر مذهبی شک و تردید بدی نسبت به یکدیگر پیدا کرده‌اند. این شک‌ها و تردیدها در روانشان رسوخ پیدا کرده تا جایی که تحلیل‌ها، نتیجه‌گیری‌ها و تصمیمات خود را روی آن استوار کرده‌اند. امام موسی صدر ضمن فهم صحیح این مسئله، در ابتدای امر، عزت مسلمانان، چه شیعه و چه سنی را مدنظر قرار داد و جدای از اختلافات این دو مذهب، در جهت ارتقای شأن اجتماعی آن دو برآمد (به‌خصوص شیعه، چراکه شیعیان در سطح بدی از رفاه قرار داشتند). او از همان ابتدا به سراغ علمای اهل سنت نرفت تا آنان را به وحدت دعوت بکند، بلکه با گفت‌وگو پیرامون وضعیت مسلمانان در لبنان، اوضاع داخلی لبنان و... دل‌های آنان را نرم ساخت و «مطمئناً» در فضاهای پر از تعصب، گفت‌وگو موجب کاهش تعصب و تقویت زمینه دوستی خواهد گردید و چنانچه این گفت‌وشنودها مستمر باشد، موجب کاهش دشمنی و ستیز و ایجاد فضاهای ملایم و دعوت به وحدت خواهد شد» (Mobaleghi, 2007). امام موسی صدر اهداف خود را از تبیین آرا و اندیشه‌های شیعیان چنین بیان می‌کند: «نخست آنکه هیچ دلیلی طرد و منزوی ساختن شیعیان وجود ندارد و دوم اینکه شیعیان، مسلمانانی شایسته‌اند که اسلام، با گذشت و سعه‌صدر، تفاوت‌های آنان با برادرانشان را پذیرفته است... افزون بر این، تفاوت‌ها و اختلافات میان مذاهب اسلامی زمینه‌ساز پویایی و

رشد تفکر اسلامی است و هر مسلمان می‌تواند در این بستر حرکت کند. بر همین اساس، بنده با تأکید، آمادگی خود را برای استمرار این گفت‌وگوی ارزشمند میان شیعه و سنی، پاسخ‌گویی به تمامی پرسش‌ها، رفع اتهام‌ها و زدودن هرگونه ابهام در خصوص مواضع شیعه و دیدگاه‌های آن اعلام می‌دارم» (Sadr, 2005). و باز هم مطمئناً این نوع رفتار امام موسی صدر مختص مسلمانان نیست. او به‌احتمال‌زیاد اولین روحانی مسلمانی است که در کلیسا و برای مسیحیان سخنرانی می‌کند. او سخنرانی تاریخی خود در خصوص «تعایش (همزیستی) ادیان» با عنوان «ادیان در خدمت انسان» را در کلیسای «کبوشین» بیروت و در قالب خطبه موعظه آغاز روزه و در حضور بالاترین سطوح سیاسی و دینی و طوایف مسیحی انجام داد و آنجا بود که گفت: «ادیان یکی بودند و هدفی مشترک را در پی می‌گرفتند و...». امام موسی صدر سه سال بعد از این سخنرانی در مصاحبه با مجله «موندی مورنینگ» این گونه می‌گوید: «کاری که من کردم (سخنرانی در کلیسا) مثل این می‌ماند که یک پیشوای مذهبی مسیحی، خطبه نمازجمعه را برای نمازگزاران مسلمان ایراد کند» (Abazari, 2004).

امام موسی صدر بر این باور بود که درک و شناخت افکار و آرزوهای انسان‌ها از طریق گفت‌وگو و اعتماد متقابل به یکدیگر، زمینه‌ساز ایجاد احترام و همکاری در بین اعضای یک جامعه است. تلاش‌های مستمر ایشان در نزدیکی به گروه‌های مختلف مسیحی و یهودی، بدون آنکه اصول دینی خود را زیر سؤال ببرد، باعث شد تا لقب «رمز لبنان» را به ایشان بدهند. این رویکرد امام، در کنار پابندی به اصول انسانی، موجب ارتباط و اعتماد میان جوامع مختلف شد. حضور ایشان در میان جوانان اهل سنت و جان‌فشانی آن‌ها در سازمان «حرکه المحرومین»، نمونه‌ای دیگر از تأثیرات مثبت ایشان در این زمینه است.

دستاوردهای امام موسی صدر در پایان دادن به اختلافات سیاسی گروه‌ها و احزاب مختلف در لبنان و همچنین حل مشکلات میان رهبران سیاسی جهان عرب و اسلام، نشان‌دهنده اعتقاد ایشان به

کرامت انسانی و روش‌های ایشان در برخورد با دیگران به دور از خصومت است. اما پابندی ایشان به اصول گفت‌وگویی، دارای محدودیت‌هایی بود. به عنوان نمونه، امام موسی صدر برای جلوگیری از جنگ داخلی در لبنان، تلاش کرد تا رهبر حزب کتائب، «پیر جمیل»، را به آتش‌بس ترغیب کند. اما پس از چندین دور گفت‌وگو و عدم توافق از سوی «پیر جمیل»، امام به وی گفت: «اگر شما تصمیم به ادامه جنگ دارید، فردا در تمامی خیابان‌ها و کوچه‌های بیروت با شیعیان روبه‌رو خواهید شد و هم‌اکنون عشایر هرمل و بعلبک در راه بیروت هستند و فردا بیروت را خواهند بلعید! اگر می‌خواهید بیروت نابود شود، بفرمایید!» (Abazari, 2004).

استراتژی وحدت فقهی:

اگر بپذیریم که یک مسلمان پایبند به اصول دینی، از آغاز تا پایان زندگی خود، موظف به انجام فرایض فردی و اجتماعی در چارچوب خاصی به نام «فقه» است، می‌توان نتیجه گرفت که راهکار اساسی‌تر برای تحقق وحدت در جهان اسلام، می‌بایست در «وحدت فقهی» جست‌وجو شود. شاید در نگاه اول این موضوع چالشی و مشکل‌ساز به نظر برسد، به‌ویژه اگر تصور شود که این ایده فاقد پشتوانه دینی قوی و یا دارای رویکردی مصلحتی است که به راحتی تغییرات اساسی در برخی از فرایض دینی را پذیرا باشد. با این حال، امام موسی صدر همواره بر اهمیت این مسئله تأکید داشت و آن را در دیدارهای متعدد خود با علمای جهان اسلام مطرح کرده بود و از آنان خواست تا با همفکری و گفت‌وگو به یک توافق مشترک دست یابند. ایشان برای نخستین بار این پیشنهاد را در نامه‌ای به شیخ حسن خالد، مفتی اهل سنت لبنان، مطرح کرد. سپس در کنفرانس سالانه «مجمع بحوث اسلامی» در قاهره و در حضور شخصیت‌های برجسته جهان اسلام، به تبیین مفهوم «وحدت فقهی» پرداخت. امام موسی صدر در مصاحبه‌ای با مجله «المصور» چاپ قاهره و همچنین در کنفرانس سالانه «شناخت اندیشه اسلامی» در الجزایر و در مصاحبه‌ای دیگر با مجله «المجاهد»، بار دیگر به توضیح و تشریح این نظریه پرداخت (Abazari, 2007).

از نگاه امام موسی صدر، «وحدت کلمه نباید به صورت شعاری برافراشته یا سخنی مکتوب بماند، بلکه باید تابشی از فکر و تپیدنی از دل و راهی برای رفتن باشد، بعد اساسی در ساختن آینده باشد و این جز با تلاش فکری فوق‌العاده و اهتمام ویژه برخاسته از درون و کوشش و تلاش و شب‌زنده‌داری میسر نخواهد بود. در این هنگام، وحدتی نمونه خواهیم داشت که دیگران از آن الگو خواهند گرفت» (Lakzaei, 2019). امام با اندوه مشاهده می‌کرد که چگونه هر سال، مناسک حج با همه عظمت و فرصت‌های بی‌نظیرش، به دلیل اختلافات جزئی فقهی، موجب هدررفت نیروی بالقوه و بالفعل امت اسلامی می‌شود.

نظریه وحدت فقهی در نامه ایشان به شیخ حسن خالد، مفتی اهل تسنن جمهوری لبنان، نمایان است. نامه ایشان از دو بخش تشکیل شده است. امام در بخش نخست به ضرورت «یکی کردن فقه» با توجه به وجود خطرات مختلف برای جهان اسلام می‌پردازد و از وابسته بودن موجودیت نسل آینده جهان اسلام به وحدت سخن می‌راند. اما در بخش دوم، ایشان به بیان راهکارهای خود جهت ایجاد وحدت می‌پردازد (Abazari, 2002). از نظر ایشان، با راهکار اساسی یکی کردن فقه و کوشش‌های مشترک، می‌تواند در شکوفایی هرچه بیشتر تمدن اسلامی، مؤثر واقع گردد.

روشن است که مقصود امام موسی صدر از وحدت فقهی، نفی کامل اختلاف فتوا میان فقها و اندیشمندان اسلامی نیست. اختلاف در عرصه نظری، موجب تکامل فقه، پویایی آن و شکوفایی اجتهاد می‌شود. از این رو، تا زمانی که این تفاوت دیدگاه‌ها در چارچوب مباحث علمی و نظری باقی بماند، منشأ خیر و برکت خواهد بود. اما هنگامی که این نظریه‌ها در قالب فتوا و احکام عملی نمود پیدا کنند و در سطح شعائر دینی بروز یابند، اگر هماهنگ و یکپارچه نباشند، ممکن است به صورت ناخواسته زمینه‌ساز چنددستگی، تفرقه و بدبینی شود؛ امری که باید از آن پرهیز کرد.

دکتر احمد السائح، نویسنده و پژوهشگر مصری، در مصاحبه‌ای با مجله «پگاه حوزه» بیان کرد: «تقریباً یک هفته پیش، در مصر، دکتر

علی جمعه، مفتی این کشور، در سخنرانی خود اشاره کرد که شیعه و سنی در حدود ۸۵ درصد از احکام فقهی توافق دارند و همچنین در علم کلام، که من در آن تخصص دارم، اعتقادات کلامی شیعه و سنی تا حد زیادی به هم نزدیک است» (Abazari, 2007). باید گفت که نظریه «وحدت فقهی» امام موسی صدر در مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد. از دیدگاه امام موسی صدر، برای تحقق «وحدت فقهی» نیاز به تلاش همه‌جانبه اندیشمندان و رهبران جهان اسلام است. چنانچه رهبران مذاهب اسلامی به ضرورت این مسئله اعتقاد داشته باشند و در این راستا اقدام کنند، امت اسلامی به سرعت از ثمرات آن بهره‌مند خواهد شد. امام موسی صدر همواره بر اهمیت و ارزش بالای وحدت فقهی تأکید داشت و در مسیر تحقق آن در جوامع اسلامی هیچ گاه تردید نکرد. در همین راستا، دکتر لک‌زایی نیز به نقش دین در ایجاد انسجام اجتماعی از دیدگاه امام موسی صدر اشاره کرده و بر این باور است که امام موسی صدر ادیان توحیدی را به طور کلی دارای وحدت می‌داند؛ بنابراین، در زمینه همبستگی اجتماعی باید این نکته مورد توجه قرار گیرد. به همین دلیل، امام موسی صدر نه تنها فرقه‌ها را تهدید نمی‌داند، بلکه آن‌ها را فرصتی برای رشد و پیشرفت جامعه به حساب می‌آورد (Lakzaei, 2018).

استراتژی تقریبی امام خمینی (ره)

راهکارهای فرهنگی و عقیدتی:

در منظومه فکری امام خمینی (ره)، رجوع به اصول تاریخی و فرهنگی و قطع بنیان‌های زوال و اضمحلال فکری و فرهنگی امم و دول اسلامی، یکی از اصلی‌ترین استراتژی‌ها در ایجاد انسجام و تقریب اسلامی است. در اندیشه امام خمینی، دنیای اسلام تحت عنوان یک نظام یکپارچه که دارای پیشینه تاریخی، فرهنگی، عقیدتی و سیاسی مشترکی می‌باشد، شناخته می‌شود (Imam Khomeini, 1978). امام بر این باورند که شکل‌گیری یک جنبش عقیدتی و فرهنگی، که در نهایت به پیدایش باورهای مشترک در میان عموم مردم منجر می‌شود، مستلزم دو مرحله اساسی است. نخست، ایجاد یک

چارچوب فکری، فرهنگی و اعتقادی و سپس تعمیق این مجموعه از طریق نقش‌آفرینی نخبگان و برجستگان اسلامی در دو بعد دینی و ملی. در این راستا، امام خمینی (ره) بر ضرورت اتحاد رهبران اسلامی تأکید کرده و آن را وظیفه‌ای بر دوش سران کشورها و ملت‌های مسلمان می‌داند: «حفظ وحدت کلمه الان بر رؤسای اسلام، بر سلاطین اسلام، بر رؤسای جمهور اسلام، الان تکلیف است» (Imam Khomeini, 1992).

از نگاه امام، یکی از عوامل اساسی در گسترش و تقویت بنیان‌های فکری، فرهنگی و اعتقادی، به کارگیری نیروهای انسانی متعهد در حوزه‌های اجتماعی و بهره‌گیری هوشمندانه از ابزارهای ارتباطی نظیر رسانه‌های چاپی و سامانه‌های تبلیغاتی است. دستیابی به وحدت و انسجام اسلامی، مستلزم حضور و فعالیت نخبگان برجسته در دو بعد دینی و ملی است. نخبگان دینی با تعمیق و ترویج اندیشه اسلامی می‌توانند نقشی اساسی ایفا کنند، درحالی‌که نخبگان ملی قادرند فرهنگ بومی را تقویت نمایند. در همین راستا، امام خمینی (ره) بر مسئولیت همگانی مسلمانان، به ویژه عالمان دینی، اندیشمندان، نویسندگان و سخنرانان، تأکید کرده و می‌فرماید: «بر عهده همه مسلمانان، از جمله علمای اسلام، دانشمندان، نویسندگان و گویندگان، است که به ملت‌های اسلامی هشدار دهند که ما دارای فرهنگی غنی هستیم... مسلمانان باید خود را بازابند و به این درک برسند که از تمدنی مستقل و فرهنگی ارزشمند برخوردارند» (Imam Khomeini, 1992).

در فتاوا و رهنمودهای امام خمینی (ره)، جایگاه تقریب و انسجام اسلامی به وضوح نمایان است. ایشان بر اهمیت همگرایی مسلمانان تأکید کرده و می‌فرماید: «شیعیان در اعمال عبادی همچون نماز، به شیوه اهل سنت عمل کنند و در نمازهای جماعت آنان حضور یابند» (Imam Khomeini, 1987). همچنین، در خصوص نقش فقها در تحقق وحدت اسلامی تصریح می‌کنند: «علما باید مردم را آگاه ساخته و با صدور فتاوی، در راستای وحدت مسلمانان گام بردارند.»

امام خمینی (ره) به عنوان یکی از پیشگامان تقریب مذاهب اسلامی، با ارائه احکام و رهنمودهایی، بر ضرورت همگرایی شیعیان و اهل سنت تأکید کرده‌اند. به عنوان نمونه، در پاسخ به پرسشی درباره نحوه حضور در نماز جماعت اهل سنت، توصیه کردند: «شیعیان باید در نماز جماعت آنان به همان شیوه‌ای که اهل سنت عمل می‌کنند، شرکت نمایند» (Imam Khomeini, 1987).

همچنین، در خصوص مناسک حج، بر پیروی از رویه رایج میان مسلمانان تأکید داشته و فرموده‌اند: «طواف را به همان شیوه‌ای که سایر حجاج انجام می‌دهند، به جا آورید و در وقفین تابع احکام قضات اهل سنت باشید که این امر صحیح و پذیرفته شده است» (Imam Khomeini, 2000). ایشان همچنین نسبت به پرهیز از هرگونه اقدام تفرقه‌افکنانه هشدار داده و بیان کرده‌اند: «برادران ایرانی و شیعیان سایر کشورها باید از اعمالی که به تفرقه میان مسلمانان می‌انجامد، پرهیز کرده و در نماز جماعت اهل سنت حضور یابند؛ همچنین از برپایی نماز جماعت جداگانه در منازل خود خودداری نمایند» (Imam Khomeini, 1992).

امام خمینی (ره) بر نقش کلیدی تجمعات دینی در تقویت تقریب مذاهب و انسجام اسلامی تأکید داشته و بر این باور بودند که این تجمعات، زمینه‌ساز توسعه ارتباطات اجتماعی و افزایش آگاهی مسلمانان نسبت به قدرت و توانایی خود است. از نظر ایشان، چنین اجتماعاتی نقش بسزایی در تحقق وحدت اسلامی ایفا می‌کنند. بر همین اساس، ایشان اقداماتی مانند اعلام براءت از مشرکین در مناسک حج، پایه‌گذاری هفته وحدت و نام‌گذاری آخرین جمعه ماه رمضان به عنوان روز جهانی قدس را به عنوان نمادهای وحدت و تقریب در جهان اسلام معرفی کردند. ایشان در تبیین این دیدگاه می‌فرمایند: «اسلام دارای فرهنگی غنی و انسان‌ساز است که ملت‌ها را، بدون وابستگی به گرایش‌های شرقی و غربی و بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های نژادی، زبانی و جغرافیایی، به پیش می‌برد و انسان‌ها را در ابعاد اعتقادی، اخلاقی و عملی هدایت می‌کند و از گهواره تا گور

آنان را به دانش‌اندوزی و جستجوی علم ترغیب می‌نماید» (Imam Khomeini, 1992).

راهکارهای سیاسی، علمی:

امام خمینی (ره) راهکارهای سیاسی و علمی تقریب و انسجام اسلامی را در دو سطح ملت‌ها و دولت‌های اسلامی مورد توجه قرار داده و بر اهمیت نقش دولت‌های اسلامی در این مسیر تأکید داشتند. از نگاه ایشان، تحقق عملی تقریب و انسجام اسلامی به طور مستقیم در دست رهبران و سران کشورهای اسلامی است. بر همین اساس، ایشان با نگاهی واقع‌بینانه، تمامی رهبران و نخبگان جهان اسلام را به همگرایی و پایه‌گذاری وحدت اسلامی دعوت کردند (Imam Khomeini, 1992).

با وجود پیچیدگی‌ها و اختلافات میان کشورهای اسلامی، امام خمینی (ره) همواره دست وحدت و برادری را به سوی آنان دراز کرده و می‌فرمودند: «همه حکومت‌ها، با وجود انحرافاتشان، اگر بازگردند و دست برادری به ما دهند، ما صلاح همه را می‌خواهیم» (Imam Khomeini, 1992).

باین حال، بسیاری از حکومت‌ها و دولت‌های اسلامی به دلیل ناآگاهی از اندیشه‌های امام و دلبستگی به نیرنگ‌های استکبار و کفر، به این دعوت حکیمانه توجهی نکردند. در نتیجه، امام خمینی (ره) با تغییر راهبرد، به جای تمرکز بر دولت‌ها، به مردم روی آورده و مسیر مبارزه انقلابی را جایگزین راهکار اصلاحی نمودند. این دعوت عمومی، موجب آگاهی و بیداری مسلمانان شد و نتایج آن را در شکل‌گیری حرکت‌های اسلامی و انقلابی معاصر شاهد هستیم.

در ادامه راهکارهای سیاسی تقریب، امام خمینی (ره) پیشنهاد تشکیل «حزب مستضعفین» را به عنوان یک سازمان سیاسی فراگیر ارائه کردند که هدف آن تقویت باورهای اسلامی و سرعت بخشیدن به مبارزات سیاسی علیه ظلم و استکبار بود. ایشان فرمودند: «امیدوارم که حزبی به نام حزب مستضعفین در سراسر جهان تشکیل شود و تمامی مستضعفان در آن مشارکت کنند تا موانع پیش روی خود را برطرف کرده و در برابر مستکبران و چپاولگران شرق و غرب قیام

کنند و دیگر اجازه ندهند که مستکبرین به آنان ظلم کنند» (Imam Khomeini, 1992).

امام خمینی (ره) راهکار اساسی برای ملت‌های اسلامی را الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران و تلاش برای سرنگونی حکومت‌های وابسته می‌دانستند (Imam Khomeini, 1992).

استراتژی نهایی امام خمینی (ره) ایجاد «دولت بزرگ اسلامی» بود، اما این هدف به معنای چشم‌پوشی از مرزهای سیاسی و جغرافیایی کشورها نبود، بلکه بر ایجاد اشتراک در اهداف و مقاصد تأکید داشت. ایشان هدف نهایی حکومت‌های اسلامی را حفظ نظام اسلامی و تقویت وحدت و انسجام مسلمانان می‌دانستند.



شکل ۱: عوامل آسیب‌زای تقرب و وحدت اسلامی

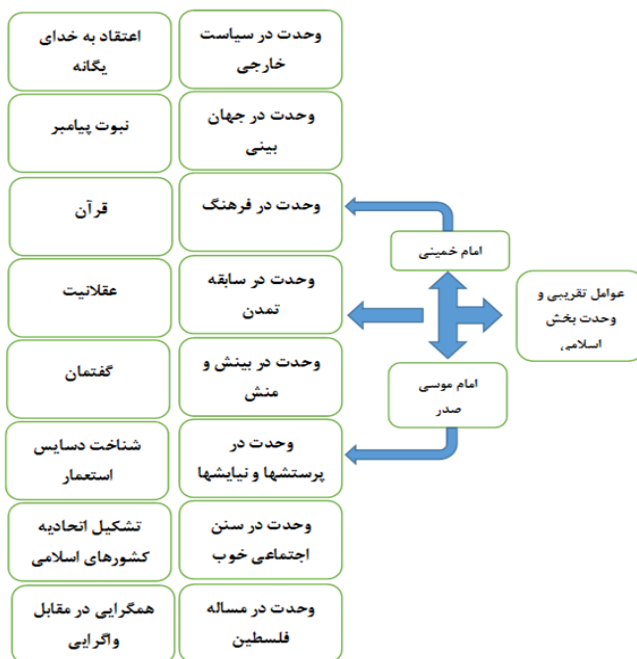
نتیجه‌گیری:

امام خمینی (ره) توانست مفهوم وحدت را به یکی از اصول اصلی و گفتمان غالب تبدیل کند، به‌طوری‌که این اندیشه را می‌توان به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ وحدت اسلامی در نظر گرفت. وحدت در اندیشه امام، باعث هویت‌یابی، اقتدار و عزت مسلمانان ایران شد. در صورتی‌که جوامع مسلمان از این الگو پیروی کنند و با استفاده از ظرفیت‌های موجود در جهان اسلام آن را عملی سازند، رسیدن به اهداف عالی نظام اسلامی امکان‌پذیر خواهد بود و مسلمانان به پیروزی و پیشرفت دست خواهند یافت. این اتحاد باعث خواهد شد که نظام اسلامی پویا و مستحکم با همبستگی بیشتر شکل بگیرد و از سوی دیگر، دخالت‌های بیگانگان در امور داخلی کشورهای اسلامی کاهش یابد. امام خمینی باور داشت که اگر روابط کشورهای اسلامی مبتنی بر اشتراکات دینی، فرهنگی و ملی باشد، زمینه اختلافات و جدایی‌ها به حداقل خواهد رسید و هویت جدید و پویایی ظهور خواهد کرد. در این شرایط، هیچ نیرویی قادر نخواهد بود این هویت

را تهدید کند. امام خمینی همچنین تأکید داشت که بسیاری از دشمنان اسلام تلاش می‌کنند از طریق توطئه‌ها و تفرندها، اختلافات مسلمانان را تشدید کنند. از این رو، مسلمانان باید با توجه به مشترکات خود، زمینه‌های گفت‌وگو، تفاهم و همبستگی را فراهم آورند. امام موسی صدر نیز در طول حضور خود در لبنان، یک نظام فکری یکپارچه در عرصه تقرب مذاهب ایجاد کرد. نگرش او به جهان به‌گونه‌ای بود که تمام اجزای آن به‌طور منسجم به یکدیگر مرتبط بودند. او اعتقاد داشت که انسان باید در هماهنگی با دیگر اجزای هستی، از جمله سایر انسان‌ها، قرار گیرد. امام موسی صدر، به‌عنوان رهبر شیعیان لبنان، از عناصر ملیت، میهن‌پرستی، عربیت و مذهب برای ایجاد وحدت در جامعه‌ای متنوع و پیچیده مانند لبنان بهره برد. او در تلاش بود تا طوایف، مذاهب و گروه‌های مختلف لبنان را به یکدیگر نزدیک کند. امام صدر به مردم لبنان آگاهی داد و آن‌ها را به حفظ حاکمیت ملی و میهن‌دوستی دعوت کرد. او در جهت تقرب مذاهب تلاش کرد و برای حل اختلافات، اقدام به

میانجی‌گری، تشکیل کمیته‌ها و برگزاری نشست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نمود. هدف او از همه این اقدامات، دستیابی به وحدت در لبنان بود. امام موسی صدر معتقد بود که تعدد فرقه‌ها در لبنان یک فرصت است؛ زیرا این تنوع می‌تواند هم‌زمان به اجماع جهانی در حمایت از لبنان و به‌طور مستقیم به بهره‌برداری از دستاوردهای تمدن

بشری منجر شود. او بر این باور بود که آنچه مذموم است، فرقه‌گرایی است و نه وجود فرقه‌های مختلف. در نهایت، با وجود تفاوت‌های فکری و دیدگاه‌های سیاسی امام خمینی و امام موسی صدر، هر دو اندیشمند بر اصل واحدی تأکید دارند: تقریب و وحدت امت اسلام.



شکل ۲. اشتراکات استراتژی تقریبی امام خمینی و امام موسی صدر

پیشنهادات: سعه‌صدر و تهذیب نفس: پرورش روحیه انعطاف‌پذیری، تحمل دیگران و پذیرش تفاوت‌ها، به‌ویژه در مسائل فقهی و کلامی، که می‌تواند بستر گفت‌وگوهای سازنده را فراهم کند. توجه به موضوع قدس و فلسطین: تأکید بر اهمیت مسئله فلسطین به‌عنوان مسئله اول جهان اسلام و محوریت آن در وحدت مسلمانان در برابر تهدیدات مشترک. احیای فرهنگ توحیدی در جامعه: تقویت پایه‌های توحیدی و برادرانه در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع اسلامی.

این پیشنهادات بسیار مهم و دقیق هستند و می‌توانند به‌طور مؤثری در گفتمان وحدت اسلامی و تحقق آن در دنیای امروز مورد توجه قرار گیرند. برای تنظیم و تکمیل آن‌ها، به‌ویژه در جهت پیاده‌سازی این اصول در جوامع اسلامی، موارد زیر را پیشنهاد می‌کنم: توجه به اشتراکات: تأکید بر نقاط مشترک دینی، فرهنگی و انسانی که می‌تواند در زمینه‌های مختلف از جمله فقه، اخلاق و سیاست، موجب هم‌گرایی بیشتر شود. وحدت در عین کثرت: پذیرش تنوع فکری و دینی در جهان اسلام و تأکید بر ضرورت همزیستی مسالمت‌آمیز و احترام متقابل میان فرقه‌ها و مذاهب مختلف.

توجه به نقش ملت‌ها در تحقق وحدت: بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ملت‌ها برای پیشبرد اهداف وحدت اسلامی و مقابله با تهدیدات خارجی.

ایجاد نظام فکری، فرهنگی و عقیدتی: تدوین و ارتقای یک چارچوب نظری و فرهنگی مشترک که بر اساس اصول اسلامی و توحیدی، مسیر وحدت را هموار سازد.

مقابله با خرافه‌پرستی و تعصبات کورکورانه: مبارزه با باورهای نادرست و خرافی که به ایجاد تفرقه و بی‌اعتمادی میان مسلمانان منجر می‌شود.

تلاش برای یکسان‌سازی قول و فعل منادیان وحدت: اطمینان از اینکه کسانی که شعار وحدت می‌دهند، اعمالشان نیز با این شعار هم‌خوانی داشته باشد تا وحدت صرفاً در سخن نباشد.

پرهیز از اعمال جاهلانه و متعصبانه در مجریان وحدت: جلوگیری از هرگونه اقدامات تفرقه‌آمیز و تحمیلی که بر وحدت تأثیر منفی دارد و تمرکز بر روش‌های مدبرانه و منطقی.

حرکت‌های سیاسی و انقلابی از سوی گروه‌های مردمی: تشویق و حمایت از حرکت‌های اجتماعی و مردمی که به دنبال وحدت و پیشرفت مسلمانان هستند.

احیای فرهنگ توحیدی در جامعه مشترک بین مسلمانان: تلاش برای ایجاد بستری که در آن مسلمانان از همه مذاهب و تفکرات بتوانند در راستای اصول مشترک توحیدی، با هم کار کنند.

eliminating legitimate juristic diversity. Classical lexical sources define unity as oneness and indivisibility (Al-Jawhari, 1987; Raghīb, 2008), while contemporary Islamic thought interprets it as a strategic necessity for preserving the dignity, vitality, and collective agency of the Islamic Ummah (Motahhari, 1982; Taskhiri, 2005). From this perspective, Islamic unity does not mean the forced absorption of one school into another, nor does it require the denial of jurisprudential plurality; rather, it requires the formation of a common front among Muslims against shared threats and the cultivation of mutual respect among

تکیه بر نقش وحدت در حل مشکلات سیاسی و اجتماعی: استفاده از قدرت وحدت اسلامی برای حل بحران‌ها و مشکلات موجود در جهان اسلام، اعم از مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی.

تأکید بر توده‌های مردمی، نخبگان و عالمان حوزه و دانشگاه: ایجاد هم‌افزایی میان آحاد مردم، علمای دینی و نخبگان علمی در راستای تحقق اهداف وحدت اسلامی.

فعال شدن نخبگان سیاسی و مذهبی به‌عنوان مجریان وحدت: مشارکت فعال نخبگان فکری، سیاسی و مذهبی در تدوین و پیاده‌سازی برنامه‌های وحدت‌آفرین.

توجه به فرهنگ غنی اسلام به‌عنوان وجه مشترک بین مسلمانان: تأکید بر غنای فرهنگی و تاریخی اسلام و استفاده از این فرهنگ برای تقویت روابط میان مسلمانان از تمامی مذاهب و کشورهای اسلامی.

این پیشنهادات می‌توانند به‌طور مؤثر به‌عنوان اصول کلیدی برای دستیابی به وحدت اسلامی و تقویت روابط میان مسلمانان در دنیای معاصر عمل کنند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Islamic unity and rapprochement among Islamic schools of thought constitute one of the most significant intellectual, jurisprudential, and socio-political concerns in the modern Muslim world. In its general sense, unity refers to the movement toward convergence, cohesion, and collective integrity among different Muslim communities, while in its more specialized jurisprudential sense, rapprochement denotes an intellectual and practical effort to reduce sectarian tensions, recognize shared doctrinal and legal foundations, and strengthen religious brotherhood without

followers of different Islamic denominations (Alavi Moghaddam, 1983). The present study examines Islamic rapprochement and unity-building strategies in the intellectual systems of Imam Khomeini and Imam Musa al-Sadr, two major Shiite thinkers whose approaches emerged in different social contexts—post-revolutionary Iran and pluralistic Lebanon—yet converged around the necessity of Islamic solidarity.

The theoretical foundation of the study is based on the concept of rapprochement-oriented jurisprudence, which treats legal and doctrinal diversity not as an obstacle to unity, but as a resource for intellectual vitality and collective resilience. The history of Islamic jurisprudence shows that disagreement among jurists was not inherently destructive; rather, it often generated comparison, debate, and refinement within the tradition. In the literature of jurisprudential disagreement, two major developments emerged: the explanation of the causes of juristic disagreement and the cultivation of an ethics of disagreement, both of which helped Muslim scholars move beyond narrow sectarianism and toward broader intellectual engagement (Shahangi, 2011). In the modern era, figures such as Sayyid Jamal al-Din al-Asadabadi, Shaykh Muhammad Husayn Kashif al-Ghita, Ayatollah Borujerdi, Shaykh Muhammad Taqi Qomi, Shaykh Mahmud Shaltut, and other proponents of rapprochement emphasized the shared foundations of Islamic law and the necessity of institutional dialogue among Islamic schools (Biazar Shirazi, 1999, 2000). In this framework, rapprochement-oriented jurisprudence does not seek to abolish differences in fatwa or legal reasoning; instead, it seeks to prevent such differences from becoming instruments of hostility, exclusion, and political fragmentation.

The study adopts a descriptive-analytical method and relies on library and documentary sources, including books, scholarly articles, historical documents, previous research, and strategic writings related to Islamic unity, jurisprudential rapprochement, and the political thought of Imam

Khomeini and Imam Musa al-Sadr. Previous studies have shown that the idea of Islamic rapprochement in Imam Khomeini's thought is closely linked to the role of government, political leadership, and the establishment of an Islamic order capable of guiding the Muslim Ummah toward unity (Qoreishi Kerin et al., 2012; Safarkhani et al., 2021). Other studies have highlighted the importance of legislation, jurisprudential convergence, and legal codification in reducing differences among Islamic schools and strengthening the universal character of Islamic law (Badpa, 2013). In relation to Imam Musa al-Sadr, scholarly discussions emphasize his civilizational and social approach to religion, his insistence on dialogue, and his view that sectarian and religious diversity can become a source of social development when it is managed through mutual recognition and shared ethical commitments (Lakzaei, 2018, 2019). The novelty of this study lies in its comparative focus on two thinkers who shared Shiite intellectual foundations but developed distinct strategies according to the political, cultural, and social realities of Iran and Lebanon.

In the thought of Imam Musa al-Sadr, the most prominent strategy of rapprochement is the strategy of dialogue and coexistence. He regarded dialogue not merely as a formal exchange of opinions, but as a transformative process through which suspicion, prejudice, and inherited hostility could be reduced. For Imam Musa al-Sadr, continuous scientific and social dialogue among Muslims was necessary because it enabled religious communities to understand one another, move beyond misconceptions, and recognize the dynamism of Islamic thought (Sadr, 2005). His approach to Shiite-Sunni relations in Lebanon began not with abstract calls for unity, but with practical attention to the social dignity, welfare, and public standing of Muslims, particularly the marginalized Shiite community. He believed that dialogue in environments marked by fanaticism could gradually soften hostility, generate trust, and prepare the ground for genuine unity (Mobaleghi,

2007). His strategy also extended beyond intra-Islamic relations to broader interreligious coexistence. His historic address in a church in Beirut, later associated with the theme “Religions in the Service of Humanity,” reflected his conviction that religions could serve human dignity and social cooperation when liberated from sectarian rigidity (Sadr, 1973, 2000). In this sense, Imam Musa al-Sadr transformed rapprochement from a purely doctrinal project into a social, ethical, and civilizational practice.

A second major dimension of Imam Musa al-Sadr’s strategy was jurisprudential unity. He argued that because Muslim life is deeply structured by jurisprudence, any serious effort toward Islamic unity must engage the practical domain of legal rulings and collective religious practices. His proposal for jurisprudential unity, presented in correspondence with Shaykh Hasan Khalid and later discussed in Islamic conferences and interviews, did not aim to eliminate scholarly disagreement; rather, it sought coordination in public religious practice so that legitimate differences would not produce visible fragmentation, rivalry, or hostility among Muslims (Abazari, 2002, 2007). In his view, unity should not remain a slogan or written declaration, but should become a living intellectual, emotional, and practical path for building the future of the Muslim world (Lakzaei, 2019). Imam Khomeini’s strategy, by contrast, placed stronger emphasis on cultural, doctrinal, political, and institutional foundations. He viewed the Islamic world as a historically, culturally, doctrinally, and politically interconnected system (Imam Khomeini, 1978). In his thought, unity required the revival of Islamic identity, the mobilization of religious and national elites, the use of media and cultural institutions, and the avoidance of divisive acts in worship and public rituals (Imam Khomeini, 1987, 1992). His rulings encouraging Shiites to participate in Sunni congregational prayers and avoid separate ritual practices during Hajj illustrate his practical jurisprudential concern for Islamic cohesion (Imam Khomeini, 2000).

The findings of the study indicate that Imam Khomeini and Imam Musa al-Sadr shared a common commitment to Islamic unity, the dignity of the Muslim Ummah, the rejection of sectarian hostility, and the transformation of religious diversity into a constructive force. However, their strategic emphases differed according to their contexts. Imam Khomeini’s approach was more state-centered, revolutionary, political, and institutionally oriented; it focused on the revival of Islamic identity, the formation of a unified Islamic consciousness, the mobilization of oppressed peoples, and the long-term ideal of a broader Islamic political order. Imam Musa al-Sadr’s approach was more society-centered, dialogical, pluralistic, and mediatory; it focused on coexistence, interreligious cooperation, the social empowerment of marginalized communities, and the management of sectarian diversity within Lebanon’s complex social structure. These differences do not represent contradiction, but contextual adaptation. Together, their views suggest that Islamic unity requires both macro-level political vision and micro-level social practice, both jurisprudential coordination and ethical dialogue, both institutional leadership and public participation. Therefore, the realization of Islamic rapprochement in the contemporary world depends on attention to shared religious foundations, respect for legitimate plurality, resistance to sectarian extremism, revival of monotheistic culture, alignment between the words and actions of unity advocates, and active cooperation among scholars, political elites, intellectuals, and Muslim communities.

References

- Abazari, A. (2002). *Hope of the Deprived* (1st ed.). Javaneh Roshd.
- Abazari, A. (2004). *Imam Musa Sadr, Herald of Unity* (1st ed.). World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought.
- Abazari, A. (2007). Jurisprudential Proximity. *Peygah-e Hozeh* (186).
- Al-Jawhari, A. N. (1987). *Al-Sihah: Taj al-Lughah wa Sihah al-Arabiyyah* (4th ed.). Dar al-Ilm lil-Malayin.

- Alavi Moghaddam, M. A. (1983). *Islamic Unity*. Ministry of Islamic Guidance.
- Badpa, O. (2013). The Necessity of Legislating Jurisprudential Rulings and Its Effect on the Proximity of Views among Islamic Schools of Thought. *Comparative Jurisprudence*, 1(2), 31-50.
- Biazar Shirazi, A. (1999). *Solidarity among Islamic Schools of Thought*. World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought.
- Biazar Shirazi, A. (2000). Sheikh Mahmoud Shaltut: Pioneer of Proximity; The Historical Fatwa of Sheikh Shaltut. *Lessons from the School of Islam*.
- Imam Khomeini, R. (1978). *Islamic Government*. Amir Kabir.
- Imam Khomeini, R. (1987). *Istifta'at* (Vol. 1). Islamic Publishing.
- Imam Khomeini, R. (1992). *Political-Divine Testament*. Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Imam Khomeini, R. (2000). *Sahifeh-ye Imam*. Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works.
- Lakzaei, S. (2018). *An Introduction to the Political Thought of Imam Musa Sadr*. Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Lakzaei, S. (2019). Requirements of Civilization-Building in the Thought of Imam Musa Sadr. <https://imamsadr.ir>
- Mobaleghi, A. (2007). Dialogue of Thought and the Thought of Dialogue in the Qur'an. *Peygah-e Hozeh*(204).
- Motahhari, M. (1982). *Revival of Islamic Thought*. Islamic Publications Office.
- Qoreishi Kerin, S. H., Fallahi, A. H., & Khorramabadi, Y. (2012). A Comparison of the Thought of Proximity from the Perspectives of Imam Khomeini and Ayatollah Borujerdi. *Islamic Revolution Research*, 2(5), 91-110.
- Raghib, I. (2008). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an*. Sadeq Publications.
- Sadr, I. M. (1973). Interview of Imam Sadr with Sawt al-Khalij Newspaper. *Religions in the Service of Humanity*.
- Sadr, I. M. (2000). *Herald of Unity*. World Forum for Proximity of Islamic Schools of Thought.
- Sadr, I. M. (2005). *Religions in the Service of Humanity*. Imam Musa Sadr Cultural and Research Institute.
- Safarkhani, H., Elahimanesh, R., & Farhoudi, M. (2021). A Comparative Study of Imam Khomeini's and Allama Nursi's Jurisprudential Theories on Unity and Proximity among Islamic Schools of Thought. *Comparative Studies of Jurisprudence and Principles*, 4(1), 207-223.
- Shahangi, M. H. (2011). From Jurisprudential Proximity to Intellectual Proximity. *Zamaneh*(107).
- Taskhiri, M. A. (2005, 2005/04/25). Multiplicity of Schools of Thought and the Issue of Proximity and Islamic Unity. *Resalat*.